

نسبت دین و اسطوره از منظر مکس مولر^۱

عباس رحیمی^۲

دانشجوی کارشناسی ارشد ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران

قربان علمی

دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران

ابوالقاسم اسماعیل پور

استاد گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

پیوند دین و اسطوره در یک بستر علمی، راهی را گشوده است که بشر با گام نهادن در آن می‌تواند با مجموعه‌ای از باورها آشنا شود و تا حدی، منشأ آن‌ها را دریابد. این اتفاق از اواخر قرن هجدهم سرعت بیشتری به خود گرفت و با ظهور دانشمندان نام‌آشنایی در سده‌های بعد، جنبه‌های پنهان اسطوره و دین بیشتر نمایان شد. بدون شک یکی از آن چهره‌های نام‌آشنا، مکس مولر است. مولر از پیشگامان مطالعات علمی و تطبیقی دین و اسطوره در قرن نوزدهم و متأثر از فیلولوژی، ایده‌آلیسم، پوزیتیویسم و باورهای شرقی به خصوص هند بود. او نظریه‌های قابل تأملی را در ارتباط با اسطوره و دین مطرح کرد که مورد توجه و نقد بسیاری از دانشمندان هم عصرش قرار گرفت. در این مقاله سعی شده است با توجه به جایگاه و نقش مکس مولر در مطالعات مربوط به اسطوره و دین، نسبت آن دو در نگاه مولر به شیوه توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار بگیرد. مکس مولر ریشه اسطوره را در نام‌گذاری پدیده‌های طبیعی می‌دانست و معتقد بود دین (فرم دینی) با مقدس شدن «نام» بوجود می‌آید، یعنی از دل اسطوره. او به امر نامتناهی باور داشت اما منشأ آن را طبیعت می‌دانست.

کلیدواژه‌ها

مکس مولر، زبان‌شناسی، اسطوره، دین، امر نامتناهی

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۰

۲. پست الکترونیک (نویسنده مسؤول): a.rahimi96.b@gmail.com

مقدمه

دین و اسطوره فراز و نشیب‌های فراوانی را تجربه کرده‌اند و تعاریف و تفاسیر زیادی را به خود دیده‌اند. در دورانی که فضای دانشگاهی شرایطی را فراهم کرد تا به این دو رویداد جدی‌تر پرداخته شود نظریه‌های قابل توجه و تاثیرگذاری شکل گرفتند که هرکدام چشم‌انداز جدیدی را برای مخاطبان‌شان رقم زدند. در این بین مکس مولر^۱ از چهره‌های مطرح این حوزه در قرن ۱۹م به شمار می‌آید. او در ۶ دسامبر ۱۸۲۳ در دسائو^۲، شهری در شمال شرقی آلمان، متولد شد. در ایام کودکی در خانه تحصیل کرد و بعدها در دانشگاه‌های لایپزیگ و برلین حاضر شد.^۳ در سال ۱۸۴۱م تحصیلاتش را در لایپزیگ آغاز کرد و در سال ۱۸۴۴م به برلین رفت و با فرانتس بپ^۴ به تحصیل سنسکریت و با شلینگ^۵ به تحصیل فلسفه پرداخت و در تبیین کتاب «اخلاق» اسپینوزا، رساله‌ای نوشت که در حکم رساله دکتری او محسوب می‌شد. مولر به طور خاص مجذوب طعم خوش حکمت شرق شد و زمانی که با شلینگ دربارهٔ ودانته^۶ گفت و گو می‌کرد هر دو غرق در شور و شوق می‌شدند. همچنین، طی ملاقات و بحث‌هایی که با شوپنهاور بر سر تاریخ و موضوع ادیان داشت به دین و آیین هندوان خصوصاً سروده‌های ودایی و اوپنیشادها سخت علاقه‌مند شد. در همین راستا، به سال ۱۸۴۵م جهت یادگیری زبان سنسکریت و نیز اصول و مبانی سنت‌های دینی هندوان به پاریس رفت و مدت قابل توجهی در کنار استاد خود بورنف^۷، در این شهر اقامت کرد و به یادگیری زبان، ادیان و اساطیر کهن هندی پرداخت.

مولر، خلاصه کار خود را که دو سال قبل از مرگش نوشته بود این‌گونه شرح داد: «موضوعی که تمام تلاش‌های من را به هم مرتبط می‌کند واضح و روشن است، یعنی جریانی که سرچشمهٔ اندیشه و زبان‌ها را با اساطیر و دین مرتبط می‌کند»^۸ حال این مسأله مطرح

۱. Friedrich Max Müller

۲. Dessau

۳. Muller, Max, *My Autobiography: A Fragment*, London, Longmans, Green, 1901. pp. 130-1.

۴. Franz Bopp (1791-1867)

۵. Friedrich Wilhelm Joseph Schelling (1775-1854)

۶. Vedanta

۷. Eugène Burnouf (1801-1852)

۸. Wheeler-Barclay, Marjorie, *The Science of Religion in Britain, 1860–1915*. United States of America, 2010. p. 42.

می‌شود که مکس مولر چگونه به وسیلهٔ زبان، اسطوره و دین را به هم مرتبط می‌داند و این اتفاق چقدر به بررسی اسطوره‌ای دین و یافتن نسبتش با اسطوره می‌تواند کمک کند؟

۱. اسطوره

فیلسوفان یونانی سده‌های سوم و دوم پیش از میلاد، نخستین کسانی هستند که به اسطوره‌ها توجه کرده‌اند. آن‌ها منتقد اسطوره‌های هومری بوده‌اند و آن‌ها را به عنوان داستان‌های خیالی و جعلی مردود دانسته‌اند. نزد مدافعان مسیحی، اسطوره‌ها عبارت بودند از داستان‌های خیالی که دروغ و پوچی را رقم می‌زدند و آن‌ها را بیانگر اعمال شنیع می‌دانستند و از آن‌ها کراهت داشتند.^۱

بررسی و شناخت دقیق اسطوره در غرب، از سدهٔ ۱۸ م آغاز گردید. در آغاز آن سده، ویکو^۲، اندیشمند ایتالیایی که اکنون پیشرو قوم‌شناسان و پژوهندگان جوامع باستانی پنداشته می‌شود، پژوهش در تخیل انسان در پهنهٔ اساطیر را بنیان نهاد. او معتقد بود که اسطوره‌های آیینِ شرک، تحریفی از الهامات انجیلی است. فردریش کروزر^۳ در سدهٔ ۱۹ م، اسطوره‌شناسی را به عنوان یک علم مستقل مطرح نمود و او بود که مکتب نمادین یا رمزی را بنیان نهاد و از اسطوره، تعبیر نمادین کرد.^۴ اما چهرهٔ اصلی این دوران مکس مولر بود. نگاه زبان‌شناسانهٔ مولر، یکی از مدل‌های بررسی و مطالعهٔ دین و اسطوره بود که نقدهای فراوانی را به همراه داشت و حتی بسیاری از دیدگاه‌هایش در همان زمان رد شدند، اما در عین حال حرکتی را که پیش از او به آهستگی شکل گرفته بود سرعت بخشید و افق‌های تازه‌ای را گشود که نتایج مهمی را به همراه داشت. مکس مولر با اتکا به زبان‌شناسی و تطبیق لغات و اسطوره‌ها، نظریاتش را مطرح کرد و بسط داد. آشنایی او با سنسکریت در کنار تأثیرپذیری‌اش از ایده‌آلیسم و پوزیتیویسم، مهم‌ترین اتفاق در شکل‌گیری دیدگاه‌های او بود.

مکس مولر و اسطوره

مکس مولر از دید بسیاری از محققان، بانی علم اسطوره‌شناسی است. اسطوره‌شناسی معادلی

۱ اوانز، رکس، *دانشنامهٔ اساطیر جهان*، مترجم ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران، نشر اسطوره، ۱۳۸۷، ص، ۱۵.

۲. Giambattista Vico (1668-1744)

۳. Georg Friedrich Creuzer (1771-1858)

۴ اسماعیل‌پور، ابوالقاسم، *اسطوره، بیان نمادین*، تهران، سروش، ۱۳۷۷، ص، ۴۴.

است که در بریتانیای قرن ۱۹م در دل پارادایم پوزیتیویسم جای اسطوره‌شناسی طبیعی یا دقیق‌تر از آن، اسطوره-طبیعت‌شناسی به کار می‌رفت. مولر معتقد بود که اسطوره اساساً با مشاهده پدیدارهای با شکوه طبیعی آغاز می‌شود و بیانی خیالی و خیال‌انگیز از تجربه امر بیکران و نامتناهی است که از طبیعت حاصل یا حادث شده است؛ بر این اساس، اقوام کهن مشاهدات خویش را از طبیعت با شیوه‌ای انسان‌گونه و به زبانی استعاری تشریح می‌کردند.^۱ در این تعریف، به وضوح پیوند عناصر اصلی دیدگاه و اندیشه مولر را می‌بینیم، نقش طبیعت در شکل‌گیری بیان خیالی، نقش تجربه امر بیکران که باور به آن در برخورد مولر با دین بسیار مهم است و نقش استعاره که عنصری پر رنگ در تصویر کردن اسطوره به شمار می‌رود.

مولر در مقام یک زبان‌شناس و لغت‌شناس، معتقد شد که یگانه رهیافت علمی برای بررسی اسطوره، رهیافت زبان‌شناختی است. به باور او اسطوره از «معایب» زبان ناشی می‌شود نه از محاسن آن. او باور داشت هر قدر زبانی کهن‌تر باشد از واژه‌های مترادف سرشارتر است. بنابراین اگر این واژه‌های مترادف مدام به کار روند، طبیعتاً باید به تعدادی واژه‌های هم نام تبدیل شوند. مثلاً اگر خورشید را با پنجاه اسم بنامند و هریک از این اسامی بیان‌کننده یکی از صفات خورشید باشد پس برخی از این اسامی را می‌توان برای اشیای دیگری که همان صفات را دارند به کار برد. بنابراین، اشیای مختلف با یک اسم نامیده می‌شوند و بدین طریق، همنام می‌گردند. این نقطه آسیب‌پذیری در زبان است و منشأ تاریخی اسطوره نیز همین است.^۲

مولر باور داشت که سرنخ اسطوره‌ها در ریشه‌شناسی نام موجودات اساطیری نهفته است.^۳ در واقع بیشتر اسامی موجودات اساطیری ابتدا به اشیای طبیعی و پدیداره‌هایی مانند خورشید، سپیده‌دم، شب، زمین، رعد و برق و... اشاره داشته‌اند. حال با به کارگیری قوانینی که توسط لغت‌شناسان تطبیقی کشف شده بودند، می‌شد از گذشته این اسامی پرده برداشت و گزاره‌های اصلی که از آن‌ها مشتق شده بودند را فاش کرد. اما به باور مولر در بیشتر موارد، لغت‌شناسی صحیح فقط برای کسانی که سنسکریت و زبان‌های مربوط را می‌دانستند قابل استفاده بود. بنابراین او ریشه اسطوره‌های یونانی را در سنسکریت جست. یکی از نمونه‌های

۱ نامورمطلق، بهمن و بهروز عوض‌پور، اسطوره و اسطوره‌شناسی نزد مکس مولر، تبریز، موغام، ۱۳۹۵، ص.

۱۸.

۲ کاسیرر، ارنست، اسطوره‌ی دولت، مترجم یدالله موفن، تهران: هرمس، ۱۳۸۲، صص، ۸۲-۸۳.

۳. Wheeler-Barclay, Marjorie, *The Science of Religion in Britain*, p. 46.

مورد علاقه مکس مولر، داستان «دافنه»^۱ و «آپولو»^۲ بود که او آن را به عنوان یک اسطوره خورشیدی طبقه بندی کرد. در همین جا لازم به توضیح است که در آن زمان محققان قایل به اسطوره شناسی طبیعت، می کوشیدند تا مشخص کنند کدام عنصر یا اتفاق طبیعی بیش از همه موجب حیرت و تکانه جوامع نخستین شده و به دنبال آن، به عنوان بنیان اسطوره های آن جوامع عمل کرده است. برخی از محققان رعد و برق، برخی دیگر گیاهان، برخی نیز رودخانه های بزرگ را محور تفکر و تخیل تمدن های هند و اروپایی فرض کرده اند. اما مکس مولر بر خورشید تأکید می ورزید و خورشید را محور اصلی تفکر و تخیل اقوام هند و اروپایی در نظر گرفت. او توضیح داد که نام دافنه از همان ریشه «آهانا»^۳ گرفته شده که یک واژه سنسکریت برای سپیده دم است. بنابراین داستان دافنه که توسط آپولو دنبال و در نهایت نابود می شود، معنادار و قابل فهم خواهد شد. این فقط راهی برای توصیف رویداد هر روزه طلوع خورشید بود.^۴

مولر استدلال کرد که چنین تحولاتی به طور طبیعی به عنوان نتیجه تکامل زبانی اتفاق افتاده است. در همین رابطه دو فرآیند مکمل را توصیف کرد: همنام (جایی که اشیای مختلف با همین نام خوانده می شوند زیرا آنها یک ویژگی خاص را دارند) و چند جمله ای (در جایی که یک شیء واحد چندین نام را به دست می آورد و هر کدام یک ویژگی متفاوت را نشان می دهند). در این بین نقش استعاره مهم بود. شاید بتوان گفت آنچه که باعث می شود چندین شیء با یک نام خوانده شوند یا یک شیء چندین نام داشته باشد استعاره است. استعاره به رخ دادن این اتفاق کمک می کند و از دل تجربه های حسی و معنوی، برداشت های ماورایی را در قالب کلمات به ارمغان می آورد. مولر بر این باور بود که انسان های اولیه، ویژگی ها و صفاتی را به پدیده های طبیعی اطلاق کرده اند که به مرور زمان آن صفات جنبه استعاری خود را از دست داده و خود تبدیل به شخصیت های اسطوره ای و الهی شده اند. این فراموشی و در پی آن، تبدیل صفت به اسم، نوعی ضایعه و «بیماری زبان»^۵ است. هر زمان کلمه ای را که به صورت استعاری به کار رفته است بدون تصویری روشن از معنای اصلی که به استعاره منتهی می شود در نظر بگیریم، خطر اسطوره ای شدن وجود دارد. هر وقت این مراحل فراموش شود

۱. Daphne

۲. Apollo

3. Ahana

4. Muller, Max, "Comparative Mythology," *Chips from a German Workshop*, New York, 1869, vol. 2, pp. 90-92.

5. disease of language

و مراحل غیر اصلی جای آن قرار بگیرد ما اسطوره یا شاید بتوان گفت زبانی بیمار داریم. حال فرقی ندارد که آن زبان به مسایل دینی اشاره دارد یا غیر دینی.^۱ در اینجا نکته قابل توجه این است که در نگاه مولر، بستر شکل‌گیری باورها و ساختارهای دینی، در دل اسطوره قرار می‌گیرد که خود آن نیز در اتمسفر زبان نفس می‌کشد. او نشان می‌دهد که «بیماری زبان» یا همان اسطوره، علاوه بر مسایل مختلف می‌تواند ساختار دین را هم در بر گیرد که البته آبخور همه این اتفاقات هم طبیعت است. پررنگ شدن طبیعت در طرح اسطوره‌ها، اتفاق مهمی است که مولر روی آن دست گذاشت و با انتخاب یکی از مهمترین عناصر طبیعی به بررسی تأثیر آن بر اندیشه‌های مردم پرداخت. این موضوع که خود طبیعت و ویژگی‌های بی‌نظیر و اسرارآمیز آن چقدر برای بوجود آوردن باورهای متنوع و امیدبخش توانمند است، می‌تواند عاملی بس مهم برای خلق جهان‌بینی‌های نو باشد که البته همین‌طور هم هست.

پیش از این به اهمیت زبان سنسکریت نزد مولر اشاره کردیم. او باور داشت ریشه اسطوره‌های یونانی را باید در فرهنگ هندواروپایی و زبان سنسکریت جست و جو کرد.^۲ وقتی اقوام هندواروپایی به سرزمینی کوچیدند که بعدها اروپا نامیده شد، استعاره‌هایشان را نیز با خود آوردند و همان‌طور که مفاهیم اصلی آن استعاره‌ها کم‌کم به فراموشی سپرده شدند داستان‌های جدیدی ساخته شدند که شخصیت‌های استعاره‌ای را در لباسی نو و به عنوان چهره‌هایی مستقل معرفی می‌کردند، در حالی که ریشه‌های اصلی شکل‌گیری آن چهره‌ها، فراموش شده بودند. بر این اساس اساطیر گونه‌ای «بیماری زبانی‌اند». مولر، روش‌های زبان‌شناسی تطبیقی را در مورد این ظن قدیمی که «اسطوره‌ها به گونه‌ای برآمده از بازی کلامی‌اند»، به کار گرفت. او اعتقاد داشت که هندواروپایی‌ها مشاهدات خود را از طبیعت با شیوه‌ای انسان‌گونه، انگار به زبانی استعاری تشریح می‌کردند.^۳

مولر معتقد بود، تحقیقات زبان‌شناسی خصوصاً ریشه‌شناسی، از طریق اعاده معنای اصلی نام‌های خدایان و داستان‌های منقول درباره آن‌ها می‌تواند از ابهام و ابهام موجود در این داستان‌ها که امروزه داستان‌های اسطوره‌ای یا به بیانی فنی‌تر اساساً اسطوره می‌خوانیم به

1. Muller, Max. *Lectures on the science of Language*. London: Longmans, Green, and Company, 1866. second series, pp. 356, 373-6.

۲. Muller, Max. "Comparative Mythology," *Chips from a German Workshop*. vol. 2, p. 10.

۳. روتون، ک.ک. / اسطوره، مترجم ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: مرکز، ۱۳۷۸، ص، ۴۷.

اصطلاح «کشف المحجوب» کند.^۱ چنان که در ارتباط با اسطوره «سلن»^۲ و «اندومین»^۳ بر همین منوال پیش رفته است. او با تحقیقات ریشه‌شناسانه خود اثبات کرد که: معنی لغوی سلن در زبان یونانی باستان، «ماه» است. کما این که نام دیگر او در اساطیر یونانی، «آسترودیا»^۴ نیز به معنای سرگردان در میان ستارگان است که آن نیز کنایه از ماه همچون اندومین پسر «آئلیوس»^۶ است و او خود پسر «ژئوس»^۷ خدای آسمان‌ها و خورشید تابان. بر این اساس، به بیانی استعاری اندومین نوه خورشید است و خود، خورشیدی نو. از سویی معنی لغوی نام مادر او «کالوکه»^۸ که در زبان یونان باستان، تاریکی فراگیرنده یا سیاهی در برگیرنده است در اصل تعبیری استعاری از شب است. بنابراین، اندومین یا خود خورشید است یا یکی از اسامی آن اما خورشیدی که در حال غروب است. چنان‌که در روایت اسطوره‌ای، او درون غاری تاریک به خواب رفته است. محل وقوع این روایت اسطوره‌ای غار «لاتمین»^۹ در کوهستان «لاتموس»^{۱۰} واقع در سواحل «کاریا»^{۱۱} است. گفتنی است که لاتمین یا به تلفظ لاتین آن، لاتموس، از ریشه «لتو/لاتونا» به معنی لغوی «شب» مشتق شده است. از طرفی کاریا در جغرافیای یونان باستان یکی از مناطق غربی به شمار می‌آید. و از این دو، نتیجه این که مکان وقوع این روایت اسطوره‌ای مغرب است و زمان وقوع آن شب تا نشان دهد که این اسطوره به بیانی استعاری در پی پرداختن به یک پدیده طبیعی بسیار ساده و برای همگان قابل فهم است: غروب خورشید و در پی آن طلوع ماه. و این گونه است که چون مردمان قدیم که هنوز بدان سطح از انتزاع نرسیده بودند که بتوانند به سادگی بگویند شب فرا رسیده است به ناگزیر می‌گفتند سلن با بوسه‌ای اندومین را به خواب می‌برد. و به این ترتیب

۱ نامور مطلق و عوض پور، *اسطوره و اسطوره‌شناسی نزد مکس مولر*، ص، ۴۳.

۲. Selene

۳. Endymion

۴. Asterodia

۵. همان.

۶. Aethlius/Aithlios

۷. Zeus

۸. Kalyke

۹. Latmain

۱۰. Latmus

۱۱. Caria

به محض این‌که معنای واقعی کلمه فراموش می‌شود، اشتباه آغاز می‌شود و اسطوره ظاهر می‌گردد.^۱

لازم به توضیح است که به باور مولر، بیان استعاری باعث بازانگینگی می‌شود، این وضعیت زمانی به وجود می‌آید که نسل‌های بعدی فراموش کرده باشند روایت‌های اسطوره‌ای در واقع استعاری هستند. در این صورت، آنها ناآشنایی با اصل روایت را به عنوان نقص تلقی کرده و به همین روی می‌کوشند با ارجاع به ظاهر، آن روایت را از نو معناگذاری کنند. و چون آن‌ها از اصل داستان و استعاری بودن آن خبر ندارند، آن چیزی که در اصل، استعاری بود را حقیقی تلقی می‌کنند. این نقطه چرخش از استعاره به واقعیت است. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که چگونه برای هندواروپایی‌های اولیه، روز که به طور طبیعی طولانی می‌شود به زودی دستخوش استعاره گشته و پسر درخشانده شب می‌گردد. در اینجا، ما لحظه مشخص خلق اسطوره را شاهد هستیم. تا زمانی که واژه‌ها ردپای معنای اولیه خویش را حفظ می‌کنند، خبری از اسطوره نیست اما روزی می‌رسد که معنای اولیه اسم‌ها فراموش می‌شود، ویژگی‌ها و صفات جای نام‌های اصلی می‌نشینند و شخصیت‌های الهی و الهه‌ها را مشخص و معین می‌کنند.^۲ و از همین جاست که استعاره‌ها روایت‌های اسطوره‌ای را می‌سازند و به حقایق مقدس تبدیل می‌شوند. اسامی و اصطلاحات اولیه، منشأ روایت‌های اسطوره‌ای و باورهای بعدی می‌شوند که به مرور زمان، خود، شاخ و برگ‌های فراوانی پیدا می‌کنند.

همانطور که مشخص شد مکس مولر اسطوره را به عنوان «بیماری زبان» در نظر گرفت و نگاه مثبتی به آن نداشت. اما بررسی اسطوره از منظر زبان‌شناسی یعنی کاری که او انجام داد، اتفاقی بود که زوایای تازه‌ای را نمایان کرد و تجربه‌ای متفاوت برای نگرستن به اسطوره‌ها و باورها را به ارمغان آورد. هرچند که در آن زمان، نقدهای فراوانی را به همراه داشت و مولر را دچار چالش‌های زیادی کرد تا جایی که حتی برخی از دیدگاه‌های او در زمان حیاتش رد شد. مولر در ادامه همین مسیر، دین را به اسطوره پیوند زد و سنگ‌بنای شکل‌گیری آن را اسطوره دانست و علی‌رغم اعتقاد به امرنامتهای، پیدایش خدایان را در مقدس شدن اسامی می‌دانست. یعنی یک مرحله بعد از اسطوره.

۲. دین

۱. همان، ص. ۴۵.

۲. همان، ص. ۶۷.

اکتشافات جغرافیایی و پویش‌های قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی انسان غربی را با شیوه‌های دیگر رفتار، اندیشه و عقیده مواجه کرد و توسعه نظرگاه غرب‌مدارانه نسبت به طبیعت، انسان، فرهنگ و دین را ایجاد کرد. کشف این شیوه‌ها و ادیان بیگانه که هم‌زمان با پیشرفت‌های بزرگ در حوزه علوم طبیعی رخ داد، پیامدهای فکری و فرهنگی داشت. کلمات «طبیعت» و «طبیعی»، افتخار آمیز شد و مترادف حق و حقیقت گردید. همان‌طور که مفهوم قانون و حقوق طبیعی در فلسفه سیاسی چیره شد، مفهوم دین طبیعی هم در فلسفه دین، باب روز شد.^۱ زمانی که فیلسوفان روشنگر قرن ۱۸ م در عصر روشنگری در فرانسه، دین را ساخته و پرداخته روحانیان زیرک برای حفظ اقتدارشان بر توده‌های بی‌سواد و نادان به مدد دستکاری هراس‌ها و خرافات آن‌ها می‌دانستند، فیلسوفان آلمانی در شرف دست‌یافتن به درک و شناختی وسیع از تکثر ادیان و تحول و تکامل تاریخی آن‌ها بودند. برجسته‌ترین فرد در میان این فیلسوفان، هردر^۲ بود که دین را در زمینه تحولات فرهنگ انسانی و تاریخ اندیشه‌ها ملاحظه و بررسی می‌کرد. یکی دیگر از خدمات علمی مهم آلمان به رهیافت‌های جدید نسبت به دین، ایده آلیسم رمانتیک بود. این نهضت فکری، واکنشی در برابر اندیشه روشنگری بود که بر فردیت، احساسات و تخیل تأکید می‌کرد. کانت^۳، هگل^۴ و شلایرماخر^۵ از چهره‌های مطرح این نهضت بودند.^۶ اما یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌های قرن ۱۹ م، اندیشه پوزیتیویستی و تطبیقی بود که از چهره‌های مطرح این جریان آگوست کنت^۷ و مکس مولر بودند.

به باور آگوست کنت علوم اجتماعی از علوم طبیعی الگوبرداری می‌کند و به جامعه هم به عنوان ایستایی اجتماعی (یک کل آلی) و هم به عنوان پویایی اجتماعی (سیر تکاملی تاریخی از گذشته به حال و سپس به آینده) می‌پردازد. او دین را نیروی متریقی‌ای در اعصار پیشین تلقی می‌کرد و حتی برای عصر علمی جدید، «دین انسانیت» را تدوین و پیشنهاد کرد.^۸ اما

۱. الباده، میرچا، تدوین دین پژوهی، مترجم خرمشاهی، بهالدین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹، ص، ۸۹

۲. Johann Gottfried Herder (1744-1803)

۳. Immanuel Kant (1724-1804)

۴. Georg Wilhelm Friedrich Hegel (1770-1831)

۵. Friedrich Daniel Ernst Schleiermacher (1768-1834)

۶. همان، صص، ۹۱-۹۲.

۷. Auguste Comte (1798-1857)

۸. همان، ص، ۱۰۳.

نگاه مکس مولر به دین چگونه بود؟

مکس مولر و دین

مکس مولر بر این باور بود که خدایان و قهرمانان اسطوره‌ای، صرفاً نام‌هایی برای پدیده‌های طبیعی بوده‌اند، نام‌هایی که به تدریج از هیبت و تکریم برخوردار شدند و در پس کاربرد زبانی، پنهان مانده و دور از درک مستقیم در گذر زمان به اشتباه تفسیر گردیده و تشخیص یافته و اله و الهه و یا قهرمانی اسطوره‌ای انگاشته شدند. اثر بخشی بیشتر این رویداد را می‌توان در رشد معابد و بت‌کده‌های مقدّس دید. نام‌های متعددی که پیرامون قدرت الهی شکل می‌گیرند موجب بوجود آمدن خدایان فردی می‌شوند که وجودشان بصیرت و شهود اصلی و الهی را به حاشیه می‌برند. این نام‌ها در ابتدا تلاش‌های صادقانه‌ای برای بیان یا بازنمایی تصویری هستند که هرگز شرایط مناسبی برای نمایان شدن کسب نکردند. به این ترتیب به مرور زمان، آن تصاویر خیالی همچون صنم یا بت، با نامی الهی یا اهریمنی نمایان می‌شدند.^۱ در اینجا ناراحتی مولر از آنچه که اسطوره می‌داند، نمایان است. به عبارتی از نظر او امرنامتناهی اسیر اسطوره یا فرم دینی می‌شود.

با این حال مولر از بازگشت به باورهای سنتی صرف که به شدت مقدّس شده بودند و ریشه در الهامات غیبی داشتند دفاع نکرد. اما برای وجود ایمان و جایگاهش در کنار احساس و عقل دلیل آورد و آن را همچون یک استعداد و توانایی (قوه) در نظر گرفت. این توانایی و استعداد جدید، ضمن فارغ بودن از ایده‌ها و دریافت‌های ناگهانی، یک قدرت یا توانایی بود مانند توانایی سخن گفتن که از طریق آن (قوه ایمان)، ذهن انسان با وجود احساس و عقل، به طور مستقل و فقط بر پایه «ایمان» قادر بود نامتناهی را تحت پوشش‌های مختلف قرار دهد.^۲ اما «ایمان» یا احساسات مقدّس، به خودی خود نمی‌توانستند منشأ دین باشند و باید از قوه به فعل در می‌آمدند یا به عبارت دیگر بیدار می‌شدند.^۳

در اینجا خورشیدگرایی بحث برانگیز مولر اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. زیرا او معتقد بود هنگامی که انسان کهن نسبت به رویدادهای طبیعت اطرافش به ویژه طلوع و غروب خورشید شروع به تأمل و اندیشیدن کرد، ایمانش برانگیخته شد. مولر باور داشت طلوع خورشید برای

۱. Muller, Max. "Comparative Mythology," *Chips from a German Workshop*, vol. 1, p. 354.

۲. Muller, Max, *introduction to the science of religion*. London, 1873. pp. 17-19.

۳. Muller, Max, *Lectures on the science of Language*, 2, p. 455.

ما فقط یک منظره زیباست اما انسان کهنی که به رویدادهای این هستی متفکرانه چشم می‌دوخت، خورشید را عامل اصلی همه اتفاقات می‌دانست.^۱

مولر به شکل زیبایی ایمان و طبیعت را به هم گره می‌زند و نشان می‌دهد که پدیده‌های طبیعی کاملاً در ساختن تصاویری که در ذهن انسان‌های کهن شکل می‌گرفته و باورهایشان را می‌ساخته، نقش آفرینی می‌کردند و همچنین عاملی بودند که امرنامه‌های را، هم نمایان می‌کردند و هم معنا می‌بخشیدند. و همان‌طور که گفته شد در این رابطه، خورشید بازیگر اصلی بوده است.

در واقع، مولر با قبول پوزیتیویسم از یک تحلیل معرفت‌شناختی تحصلی - تحققی دفاع می‌کرد که در آن، هر نوع یا نحو از آگاهی و دانایی برای آدمی، صرفاً از طریق تجربه حسی امکان می‌یافت و منبع آن، طبیعت و نیروهای طبیعی بود. از این رو نهاد الوهیت یا همان ایده نامتناهی، مبتنی بر حواس برآمده از نیروهای طبیعی بود که در موجودات انسانی بنیان می‌گرفت. مولر اعتقاد داشت که خدایان قدیم با نیروهای طبیعی همسان هستند و از این رو، فرهنگ مردمان کهن در واقع نیایش طبیعت است و این خدایان در اصل برای بیان باورهای انتزاعی پدید آمده‌اند. ولی در سیر انتقالی به شخصیت‌های خیالی و قهرمانان اسطوره‌ای دگرپس شده‌اند. از همین جا بود که در نزد او کلید فهم ذات دین، اسطوره‌شناسی بود البته اسطوره‌شناسی طبیعی. مولر از سویی با تأسی از فیلسوفان ایده‌آلیست آلمانی خصوصاً کانت اعتقاد داشت که منشأ دین ادراک امور نامتناهی است و از سویی دیگر، با توسل به فیلسوفان تجربه‌گرای انگلیسی خصوصاً لاک اعتقاد داشت که منبع این امور، همانا طبیعت و نیروهای طبیعی است.^۲ مکس مولر در دل پارادایم پوزیتیویسم و گرایش علم مدارانه خود، دوست داشت دین‌شناسی را بر علمی استوار کند توصیفی، بی‌طرف و به دور از ماهیت‌هنجاری مبتنی بر فلسفه و الهیات. لازم به ذکر است که در دل پارادایم پوزیتیویسم، تبیین علمی به تدریج جانشین تبیین کلامی پدیده‌ها شد.^۳

مقصود مولر از اصطلاح علم دین، تلقی مطالعات دینی به مثابه یک علم، یعنی دانشی فارغ از ارزش (داوری)، ملاحظاتی الهیاتی و عناصر متافیزیکی، ولی مبتنی بر روش علمی بود. در مطالعات سنتی، دین یک تعلق است نه یک متعلق برای دانش تجربی دین. عالمان سنتی

۱. Ibid, p. 547

۲. نامور مطلق و عوض پور، اسطوره و اسطوره‌شناسی نزد مکس مولر، ص، ۳۷.

۳. همان، ص، ۱۷.

با تعلق خاطر به دین و با تمسک به پیش فرض‌های ناشی از آن به تبیین یک دین یا باور خاص می‌پردازند. آن‌ها به شأن الوهی دین باور دارند و آن را پدیده‌ای قدسی می‌پندارند. در حالی که در مطالعات جدید ادیان، دین امری بشری، زمینی، تاریخی و غیر قدسی است. روش‌های بررسی و مطالعه دین نزد عالمان دینی قدیم اغلب الهیاتی، جدلی و مدافعه‌گرایانه بود. روش‌های به کار گرفته شده در مطالعات ادیان در عصر جدید، روش‌های علمی و سکولار است که نه به کار دفاع می‌آید و نه درصدد جدل (حداقل در نظر) است. هرچند گاه در عمل گرفتار آفاتی چون تقلیل و فروکاهش می‌شود. مکس مولر اصطلاح علم را برگزید تا ماهیت این رشته را توصیف کند. این کلمه اشاره به ماهیت و سرشت تجربی تحقیقات و بررسی‌ها در این رشته جدید داشت. مولر بر آن بود که هنگام آن رسیده است تا نگاهی عینی و نو(علمی) به این موضوع کهن(دین) بیاندازیم و به جای پیروی از روش متکلمان که صرفاً در پی اثبات دین خود و ابطال دین رقیب‌اند رویکردی کمتر جانبدارانه اختیار کنیم و در پی یافتن عناصر، الگوها و اصولی برآیم که بدون استثنا در همه ادیان وجود دارد.^۱

مولر می‌گوید: «من یقین دارم این مطالعه [مطالعه علمی ادیان] اگر با روحیه جسورانه و البته محترمانه انجام شود، بسیاری از شک و تردیدها را که ناشی از محدود بودن افق دینی ما است، برطرف و همراهی و همدلی‌مان را نسبت به هم عمیق‌تر و گسترده‌تر کرده و دیدگاه‌هایمان را فراتر از اختلافات کوچک و پیش پا افتاده روزمره مطرح می‌کند و در آینده‌ای نه چندان دور، در دل مسیحیت یک روح تازه می‌دمد و یک زندگی جدید بر می‌انگیزد.»^۲ می‌توان گفت او به دنبال ساختن فرم و شکل جدیدی بود تا نشان دهد دین را می‌توان بسیار متفاوت‌تر از آنچه که نهادهای دینی و مدعیانشان در آن زمان و در هر زمان دیگری ادعا داشتند، درک کرد. انگار که از فرم‌های سخت و بی‌روح دینی زمان خود آزرده بود و از همین رو به بررسی علمی و تطبیقی دین پرداخت و به نوعی از آن کمک گرفت تا نشان دهد فرم دینی حقیقت مطلق نیست و اتفاقاً قابل نقد است و قابل تغییر. در واقع مسیری را که بسیاری از اصلاح‌طلبان دینی پیموده بودند، مولر به گونه‌ای دیگر دنبال کرد و البته اثرگذار و ماندگار؛ آن هم با کمک دانشگاه و علم و بررسی علمی و تطبیقی دین.

در کنار علم دین، مطالعه تطبیقی آن نیز در پیشبرد اهداف دانشمندی چون مولر نقش

۱. نک: لک زائی، مهدی، "فردریش مکس مولر و علم ادیان"، پژوهشنامه ادیان، سال دوم، شماره چهارم، ۱۳۸۷، صص، ۱۴۵-۱۵۹.

۲. Muller, Max, *introduction to the science of religion*, p. xi.

موثری داشت. در واقع مولر به تأسی از گوته که می‌گفت: «هر کس که فقط یک زبان را می‌داند در واقع هیچ زبانی نمی‌داند»، این ادعا را مطرح کرد که: «هرکس، فقط یک دین را می‌شناسد هیچ دینی را نمی‌شناسد.»^۱ این جمله به تنهایی هدف مولر از تمایل به مطالعه تطبیقی ادیان را به خوبی آشکار می‌کند. مولر تأکید داشت که مطالعات ادیان دیگر نباید خود را محدود به ادیان مدیترانه‌ای کند و ادیان بزرگ شرق و متون مقدس آنان نیز باید جدی گرفته شوند. به باور او هر دینی را تنها از طریق متون مقدس خودش باید شناخت، دسته بندی ادیان بر اساس بافت زبانی و منطقه‌ای باید صورت بگیرد و نباید وجوه مثبت یک دین را با وجوه منفی دین دیگر مقایسه کرد.^۲

نگاه مولر این گونه بود که می‌توان تکنیک‌هایی را که یک زبان‌شناس برای آشکار کردن اهمیت واقعی نام‌های اساطیری به کار می‌برد، برای بازیابی نخستین مفاهیم دینی استفاده کرد.^۳ به عبارت دیگر، علم دین نیز شبیه علم زبان خواهد بود. این یک جهت‌گیری عمدتاً تاریخی و تطبیقی خواهد داشت. همان‌طور که مطالعه بسیاری از زبان‌ها می‌تواند ماهیت واقعی آن‌ها را فاش کند، مقایسه و مطالعه علمی و تاریخی ادیان نیز باعث می‌شود که جوهر اصلی آن‌ها کشف شود. با این وجود بسیار مهم بود که مقایسه‌ها بر اساس نظریه‌های علمی باشند، نه بر اساس اتفاق‌های تصادفی.^۴ بنابراین، مولر تمام تلاش‌ها برای طبقه‌بندی ادیان را از نظر جغرافیایی، دوره‌ای، و... رد کرد. با این وجود، او خوب می‌دانست که مسیر سختی را پیش‌رو دارد.

مولر به خوبی از نقاط ضعف و کاستی‌ها و خطاهایی که می‌توانست در مطالعه تطبیقی ادیان روی دهد آگاه بود و باور داشت همان‌طور که در ابتدا تصور می‌شد تحلیل تطبیقی زبان‌ها، کاری دشوار و خارج از طاقت و تحمل محققان است، همین مسأله در مورد علم دین هم صدق می‌کند. ضمن این‌که به نظر او تمامیت علم جدید [علم دین] از دو جهت مورد تهدید قرار گرفته بود: از یک طرف شور و شوق شبه عرفانی نسبت به تفکر شرق و از طرف دیگر، تعصبی که همه عقاید جدید و ناآشنا را با عناوینی چون وحشیانه، غیراخلاقی و کافرانه،

۱. Muller, Max. "Comparative Mythology," *Chips from a German Workshop*, vol. 1, p. 11.

۲. نامور مطلق و عوض پور، اسطوره و اسطوره شناسی نزد مکس مولر، ص ۲۴.

۳. Muller, Max. "Comparative Mythology," *Chips from a German Workshop*, vol. 1, p. ix

۴. Ibid, p. 21

محکوم می‌کرد.^۱ با این حال او باور داشت زمانی که این رشته جدید بسط و گسترش یابد می‌تواند چهره جهان را تغییر دهد.^۲

مولر، با هواداران داروین به ویژه هاکسلی^۳، دوست بود و هاکسلی نیز با بیشتر اهداف مولر موافق بود، مخصوصاً تلاش برای از بین بردن وضعیت ممتاز مطالعات کلامی در دانشگاهها و ترویج تحقیقات علمی اصیل. یعنی همان بخش مهمی از فعالیت‌های مولر که سرآغاز اتفاقات جدی و مهم، برای مطالعات ادیان بود.

مولر با بررسی ریشه‌ای دین از گذشته تا به امروز، تصویر جدیدی از دین و دین‌داری برای همگان به نمایش گذاشت. همان‌طور که گفته شد او معتقد بود که ایمان ابتدایی هنگامی اتفاق افتاد که انسان‌های کهن شروع به تأمل در مورد عملکرد طبیعت، به ویژه طلوع و غروب خورشید کردند. او در طلوع خورشید بذره‌های ابتدایی‌ترین و بارورترین مفاهیم دینی را دید. تضاد بین شب تاریک و شکست آن توسط روز حاکی از درگیری بین نیروهای نور و تاریکی و خیر و شر بود. پیروزی روزانه خورشید، باعث شکل‌گیری افکار تازه‌ای برای تجدید حیات شد؛ اعتقاد به این که مرگ یک وضعیت موقت است و جاودانگی یک حقیقت همیشگی.^۴ در راستای همین نگاه، نقدهایی را به پوزیتیویست‌ها وارد دانست.

او نوشت: «می‌خواهند اعتراف کنیم آنچه در چارچوب دین قرار می‌گیرد - از فیتیشیسم تا معنوی‌ترین و متعالی‌ترین ایمان - یک توهم است و این اتفاق و اعتراف، بزرگ‌ترین پیروزی عصر ما است.» اما در نگاه مولر، دین نه فریب بلکه یک امر بدیهی بود. او با فاصله گرفتن از دیدگاه‌های متعصبانه علمی و دینی، نگاهش را چنین توضیح داد که: «ما خود را صاحب توانایی یا استعداد خاص نمی‌دانیم و مدعی دریافت وحی و مکاشفه هم نیستیم، بلکه تنها توانایی و استعدادمان «ادراک» و تنها مکاشفه‌ای که ادعایش را داریم تاریخ یا تکامل تاریخی است.»^۵ شاید در نگاه اول کلام مولر مطلقاً علمی به نظر آید اما چنین نیست. او با لحنی طعن آمیز، هم مدعیان متعصب دینی را مورد خطاب قرار می‌دهد، و هم با تأکید بر «ادراک»، از طرفداران متعصب علم عبور می‌کند و به دیدگاه خودش می‌پردازد. نکته مهم در اینجا، واژه

۱. Ibid

۲. Muller, Max. "Comparative Mythology," *Chips from a German Workshop*. vol. 1, p. 85

۳. Thomas Henry Huxley

۴. Ibid, p. 54

۵. Ibid, p. 32

ادراک است.

از نظر مولر ادراک با معنای معمولی این کلمه متفاوت است. ادراک یعنی فهمیدن امر نامتناهی. نامتناهی قابل محاسبه، اندازه‌گیری، مقایسه و نام‌گذاری نیست، با این‌که وجودش را حس می‌کنیم و با آن در تماس هستیم اما ماهیتش را نمی‌دانیم. این یعنی مواجهه ذهن انسان با امری بی‌کران و نامحدود. بنابراین هدف اصلی آن است که متناهی را جدای از نامتناهی، پیدا را جدای از پنهان، طبیعی را بیرون از ماوراءطبیعی و پدیدار را خارج از جهانی که هنوز یک پدیده نیست شرح دهیم و چنین است که با کمک گرفتن از حواس و همراه با تلاش اجتناب‌ناپذیرمان برای ایجاد یک جهان ثابت و منظم از مفاهیم، درک نامحدود ممکن می‌شود.^۱ به عبارت دیگر ما با کمک حواس مان به نامحدود فرم می‌دهیم تا قابل درک شود به این طریق، هستی و رویدادهایش را معنا می‌کنیم.

اهمیت امرنامتناهی برای مولر از آن بابت است که ریشه باورها و دین را در آن می‌داند و به همین دلیل دین را نه یک فریب که یک اتفاق بدیهی معرفی می‌کند. همچنین می‌توان در این کلام مولر شاهد بسته شدن نطفه اسطوره و صورت‌پذیری آن بود، تجربه‌ای خاص اتفاق افتاده است و حال قرار است نمایان شود آن‌هم در قالب کلمات. اما به دلیل تفاوت‌هایی که وجود دارد این مسیر به گونه‌های مختلف طی می‌شود که البته مولر نگاه مثبتی به آن نداشت.

کاسیرر^۲ می‌گوید «مولر به معنایی، در مقام شاگرد نوفالیس^۳ و شلایرماخر سخن می‌گفت. او آن نظریه‌ای را مردود دانست که معتقد بود منشأ دین را باید در آنیسم یا در پرستش قدرت‌های بزرگ طبیعت جست و جو کرد. در واقع دین طبیعی یا فیزیکی وجود دارد، مانند آتش پرستی، مهرپرستی، ماه‌پرستی، پرستش آسمان تابان اما چنین دین فیزیکی فقط جنبه‌ای منفرد و پدیداری فرعی است. چنین دینی، کل را به ما نشان نمی‌دهد و ما را به منبع اصلی و اولیه پیدایش دین هدایت نمی‌کند. منشأ واقعی دین را باید در لایه عمیق‌تر تفکر و احساس انسان جست و جو کرد. آن چیزی که در آغاز، انسان را فریفته خود می‌کرد اشیای پیرامونش نبود. حتی ذهن انسان ابتدایی از تماشای صحنه بزرگ کل طبیعت بیشتر از اشیای پیرامونش متأثر می‌شد. طبیعت، امر ناشناخته متمایز از امر شناخته بود، طبیعت امر نامتناهی

۱. Ibid, p. 35.

۲. Ernst Alfred Cassirer (1874-1945)

۳. Novalis

متمایز از امر متناهی بود. همین احساس در مورد امر ناشناخته و امر نامتناهی بود که از همان زمان‌های اولیه، برای پیدایش تفکر دینی و آفرینش زبان، نیروی محرکه‌ای فراهم آورد. ادراک حسی، بدون حضور امر نامتناهی جزء مکمل و ضروری شناخت تام و تمام امر نامتناهی بوده است. مبادی اندیشه‌های اسطوره‌ای و دینی و فلسفی از همان آغاز بر اثر فشار امر نامتناهی بر حواس ما حاضر بوده‌اند و همین فشار، نخستین سرچشمه و منشأ واقعی همه اعتقادات دینی ما است.^۱

مکس مولر تأکید کرد که یکتاپرستی، آگاهانه و کاملاً آهسته و آرام به دست می‌آید،^۲ اما باور داشت قدرتمندترین دشمن دین اصیل «بیماری زبان» (اسطوره) است که نه تنها باعث تکثیر خدایان و پرستش دروغین اشیا (فرمالیسم دینی) شده بلکه تفسیرهای مادی و دروغین را نیز به همراه داشته است. بنابراین، آن دسته از مسیحیان که اعتقاداتشان سطحی و محدود به کتاب مقدس بود، علاوه بر این که قربانی اساطیر شده بودند بدون آن که بدانند و بخواهند، یک ماتریالیست نیز بودند.^۳ به همین دلیل از نظر مولر، خطر جدی از جانب کسانی بود که می‌خواستند اقتدار کلیسایی را تقویت کنند و در مقابل، حدس و گمان‌های کلامی، انتقاد تاریخی از کتب مقدس و رویکردی انعطاف‌پذیر به آیین را محدود سازند.^۴ او ضمن نقد اسطوره و فرم دینی - که می‌توان آن را از منظر مولر فرزند اسطوره در نظر گرفت - به روشنی متعصبین قشری را مورد خطاب قرار داد که در هر زمان و هر جایی با افکار دگم و بسته خود و با ساختن ساختارهای دست و پا گیر و فلج‌کننده، زحمت زیادی را برای جامعه بوجود آورده‌اند و به همین دلیل همیشه در طول تاریخ به درستی و به حق، مخالفت‌ها و مقاومت‌های زیادی در برابرشان شکل گرفته است. چنان‌که تاریخ نشان داد شورش‌های ضد آیینی و ضد کلیسایی از ویژگی‌های مکرر همه گروه‌های بزرگ مذهبی بوده است.

مکس مولر نگاه کلیسایی و برهمنیسم هندی را با هم مقایسه کرد و بودیسم را همچون حرکتی در نظر گرفت که مارتین لوتر در اروپا انجام داد. «فرمالیسم و استبداد کشیشان، همچون برهمنیسم زمان بود، از این رو بودیسم نمی‌توانست درست درک شود مگر به عنوان یک واکنش در برابر زیادی خواهی. بودا همچون مارتین لوتر امتیازات یک کاست مقدس را

۱. کاسیرر، ارنست، *اسطوره‌ی دولت*، مترجم یدالله موقن، تهران: هرمس، ۱۳۸۲، ص، ۸۵.

۲. Muller, Max, *Lectures on the origin and growth of religion as illustrated by the religions of India*. London: Longmans, Green, and Company, 1878, pp. 262-3.

۳. Muller, Max, *Lectures on the science of religion*. New York, 1874, p. 41.

۴. Wheeler-Barclay, Marjorie, *The Science of Religion in Britain*, p. 62.

محکوم کرد و گنجینه‌های دینِ درونیِ اصیل را برای توده‌ها باز کرد.^۱ مولر هرچند که خود را بدون تردید به عنوان یک مسیحی مؤمن معرفی می‌کرد، اما به سمت سنت‌های معنوی شرقی که قرار بود مخاطبانش را با آن‌ها آشنا کند کشیده شد. در همان زمان تمایل پیدا کرد تا آشکارا از آموزه‌های ارتدوکس فاصله بگیرد چراکه به هند علاقه‌مند شده بود و در ۱۸۷۰ م، به دنبال اصلاحات هندوئیسم و بودیسم رفت و سرانجام اصول تمرین معنوی هند را با زندگی مذهبی خود درآمیخت.^۲ همچنین از مخاطبان مسیحی‌اش خواست برای حفظ معنویت خود به دنبال نوش دارویی باشند که آن نوش دارو از نظر مولر مذاهب شرقی بود. او در دوره سخنرانی‌هایی با عنوان «هند، چه چیزی می‌تواند به ما بیاموزد؟» چنین استدلال کرد که ادبیات مقدس هند همچون مصلحی به دنبال آن است تا زندگی درونی (جان) ما کامل‌تر، انسانی‌تر، واقعی‌تر و جاودانه‌تر شود.^۳ آنچه در دل درخواست‌های او نهفته بود، دعوتی بود از مخاطبانش برای یافتن خودشان، آرزوها و ارزش‌های معنویشان که در ذهن بودایی‌ها، هندوها و حتی پاپوئیان‌های^۴ جادوگر در مانده و فقیر نیز وجود داشت.^۵

او در سال ۱۸۷۶ م، اوپانیشادها را به طور جدی مورد مطالعه قرار داد و در آن، با دیدگاه‌های غیرواقعی بودن جهان آشنا شد و این نگاه نیازهای او را نسبت به زیان‌ها و خسارت‌های زندگی (حس پیری و حس دلتنگی برای آلمان) پاسخ داد. مولر آن چیزی که معاصرانش در انتظار شنیدنش بودند را بیان کرد: «برای تأیید واقعیت غیرقابل بازگشت و ارتباط دائمی آرمان‌های دینی، نیازی به تسلیم شدن در برابر مسیحیت سخت و قاعده‌مند نیست»^۶

مولر فهمیده بود بسیاری از کسانی که در سخنرانی‌هایش حضور می‌یابند، افرادی هستند که از دعوای کلامی که آن‌ها را احاطه کرده خسته شده‌اند و همچنین در برابر ادعاهای دگم و خودخواهانه کلیسا به تنگ آمده‌اند، مولر راهی برای رهایی این آدم‌ها داشت. او از علم دین

۱. Muller, Max, *A history of ancient Sanskrit literature so far as it illustrates the primitive religion of the Brahmans*. 1859, pp. 77-82.

۲. Ibid, p. 44.

۳. Muller, Max, *India: what Can it Teach Us? A Course of Lectures Delivered Before the University of Cambridge*. New York: Funk & Wagnalls, 1883, p. 6.

۴. بومیان گینه نو

۵. Muller, Max. "Comparative Mythology," *Chips from a German Workshop*. vol 1, p. 51.

۶. Wheeler-Barclay, Marjorie, *The Science of Religion in Britain*, p. 45.

با آن‌ها سخن گفت و به آن‌ها اطمینان داد بذری را که امروز می‌کارند به موقع برداشت خواهند کرد. «آن زمان فرامی‌رسد، زمانی که بنیاد و اساس همه ادیان جهان، درست و آزادانه بنا شود. این بنیادها ممکن است همچون دخمه‌ای یا مانند سردابی که زیر کلیسای قدیمی قرار دارد، مکانی شوند برای پناه بردن کسانی که به هر عقیده‌ای تعلق دارند و به دنبال چیزی بهتر و خالص‌تر از موعظه‌ها و مجالس دینی هستند. این دخمه‌ها گرچه هنوز کوچک و تاریک‌اند، اما مکانی هستند برای معدود کسانی که از شلوغی‌ها و زرق و برق‌ها اجتناب می‌کنند. چه کسی می‌داند، شاید با گذشت زمان این دخمه‌ها به کلیسا تبدیل شوند!»^۱ البته همانطور که مشخص شد تعبیر مولر از کلیسا با آنچه که امروز می‌بینیم و می‌شناسیم کاملاً متفاوت است و در واقع می‌توان گفت او از مکان و جایگاهی سخن می‌گوید که آدرس دقیق منشأ باورها را به ما می‌دهد و به دور از قوانین غلط، عاملی خواهد بود برای رشد انسان‌ها و آبادانی این هستی.

جان کلام مولر در ارتباط با دین کاملاً پیداست. او بین فرم دینی و تجربه دینی یا همان امر نامتناهی فرق می‌گذارد و دین اصیل را تجربه منحصر به فرد و بدور از فرم‌های دست و پا گیر می‌داند که برایش بسیار مهم و قابل احترام است.

نتیجه

بنابراین می‌توان گفت مولر به وسیله زبان‌شناسی راهی را به سمت مطالعات اسطوره‌ای و دینی گشود که همچون سایر نظریه‌های نظریه پردازان قبل و بعد از خودش، کمک بزرگی بود برای رهایی از دیدگاه‌های مطلق و کلیشه‌های خسته‌کننده و ویران‌گر. او اسطوره را «بیماری زبان» نامید و مقدس شدن همان اسطوره‌ها را که در واقع نام‌هایی برای پدیده‌های طبیعی بودند (مقدس شدن نام)، عامل شکل‌گیری خدایان و اولین خشت ساختار دین در نظر گرفت. اما خارج از این ساختار، امر نامتناهی وجود داشت که البته سرچشمه آن هم پدیده‌های شگفت‌انگیز طبیعت بود؛ پدیده‌ای همچون خورشید.

به باور مولر، طلوع و غروب خورشید در نگاه انسان‌های کهن به گونه‌ای متفاوت تحلیل می‌شده است، انگار رویدادهای طبیعی خیلی ملموس‌تر بوده‌اند و طبیعت در زندگی انسان پر رنگ‌تر و اثرگذارتر. آن پدیده‌ها همچون همراهان، یاران، دوستان و گاهی دشمنان انسان

۱. Muller, Max, *Lectures on the origin and growth of religion as illustrated by the religions of India*. London: Longmans, Green, and Company, 1878, pp. 363-4.

تصور می‌شده‌اند و به گفته مولر، جنبه‌ای استعاری پیدا می‌کردند و همین نگاه و مدل برخورد با پدیده‌های طبیعی عاملی بود برای بوجود آمدن اسطوره. زمانی که طبیعت جان می‌گیرد و انسانی می‌شود و صاحب نام، زمینه تولد اسطوره را فراهم می‌کند و بعد از آن که نام مقدس می‌شود، دین بوجود می‌آید. شاید بتوان دین را هم از نگاه مولر نوعی بیماری زبان در نظر گرفت چرا که آن هم از دل زبان و نامگذاری پدیده‌ها شکل می‌گیرد. اما در هر صورت این پیوند و یکی بودن در نگاه مولر کاملاً مشخص است.

در نگاه او فرم دینی با تجربه دینی متفاوت است و جایگاهشان فرق دارد. می‌توان تجربه دینی را همان امرنامتناهی در نظر گرفت و فرم دینی را همان محصول اسطوره‌ای. در همین راستا مولر به ساز و کار سختگیرانه دستگاه روحانیت انتقاد می‌کرد و معتقد بود دعاوی کلامی را باید کنار گذاشت و دین را منهای آن‌ها بررسی کرد تا هم ابعاد پنهانش نمایان شود و هم اصل و اساس ادیان بهتر درک شود. بنابراین مطالعه علمی و تطبیقی دین و اسطوره را سامان داد. این‌که ما به گونه‌ای متفاوت با این هستی ارتباط برقرار کنیم یک چیز است اما زمانی که آن حس و حال را تبدیل به قوانین و امر و نهی‌های کلیشه‌ای کنیم چیز دیگریست که با سلیقه و نگاه مولر همراه نبود.

بنابراین با توجه به اثرگذاری صد در صد طبیعت بر انسان و اندیشه او و همچنین از طریق نام‌گذاری پدیده‌ها به وسیله زبان توسط او، اسطوره و دین زاییده می‌شوند. به عبارت دیگر، مسیر طی شده توسط مولر از زبان آغاز می‌شود در اسطوره ادامه پیدا می‌کند و به دین می‌رسد. یعنی دین از دل اسطوره بیرون می‌آید. این اتفاق را می‌توان برخورد هوشمندانه انسان با رویدادهای طبیعی دانست که در بسیاری از مواقع برای او همچون تکیه‌گاهی محکم به حساب می‌آمده است.

لازم به توضیح است، با وجود این‌که نظریه‌های مولر مورد مطالعه و نقد هم‌عصرانش قرار گرفت و ضمن اثرگذاری، برخی از آن‌ها رد شد، اما می‌توان چنین ادعا کرد که تأثیر طبیعت و پدیده‌های اسرارآمیز این هستی بی‌کران بر انسان، پایانی ندارد و اسطوره‌ها(چه مثبت و سازنده، چه منفی و ویرانگر)، همیشه در حال خلق شدن و اثرگذاری‌اند. اسطوره‌هایی که مدام متولد می‌شوند، باورها را شکل می‌دهند، حتی مقدس می‌شوند و ساختار دینی را بوجود می‌آورند و به این شکل، زندگی را معنا می‌بخشند.

منابع

- اسماعیل پور، ابوالقاسم، *اسطوره، بیان نمادین*. تهران، سروش، ۱۳۷۷.
- الیاده، میرچا، دین پژوهی، مترجم، بهالدین خرمشاهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹.
- روتون، ک.ک. *اسطوره*، مترجم ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، مرکز، ۱۳۷۸.
- کاسیرر، ارنست، *اسطوره دولت*، مترجم یدالله موقن، تهران، هرمس، ۱۳۸۲.
- لک زائی، مهدی، "فریدریش مکس مولر و علم ادیان"، *پژوهشنامه ادیان*، سال دوم، شماره چهارم، ۱۳۸۷، صص ۱۴۵-۱۵۹.
- نامورمطلق، بهمن و بهروز عوض پور، *اسطوره و اسطوره شناسی نزد ماکس مولر*، تبریز: موعام، ۱۳۹۵.
- وارنر، رکس، *دانشنامه اساطیر جهان*، مترجم ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، نشر اسطوره، ۱۳۸۷.
- Muller, Max. "Comparative Mythology," *Chips from a German Workshop*, vol. 1 & 2. New York, 1869.
- -----, *A history of ancient Sanskrit literature so far as it illustrates the primitive religion of the Brahmans*. 1859.
- -----, *India: what Can it Teach Us? A Course of Lectures Delivered Before the University of Cambridge*. New York: Funk & Wagnalls, 1883.
- -----, *introduction to the science of religion*. London, 1873.
- -----, *Lectures on the origin and growth of religion as illustrated by the religions of India*. London: Longmans, Green, and Company, 1878.
- -----, *Lectures on the science of Language*. London: Longmans, Green, and Company, 1866.
- -----, *Lectures on the science of religion*. New York, 1874.
- -----, *My Autobiography: A Fragment*. London: Longmans, Green, 1901.
- Wheeler-Barclay, Marjorie, *The Science of Religion in Britain, 1860-1915*, United States of America, 2010.